



گفت‌وگویی صبا با عوامل نمایش «منگی»

ملاقات تکان‌دهنده با مخاطب

نمایش «منگی» به نویسندگی و کارگردانی امین سعدی که این روزها در تماشخانه هامون روی صحنه می‌رود بخاطر استقبال مخاطبان تا ۲۱ آذر ماه تمدید شده است. این نمایش که رنج‌ها، تناقضات حسی و منطقی نسلی جا مانده را روایت می‌کند با استفاده از مولفه‌های سبک‌های مختلف، اثری پست مدرن به شمار می‌آید و بازیگرانش فردین رحمانپور، آریانا عباسی، سحر قاسمی و رمیضا صمدی هستند. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

امین سعدی، کارگردان:

می‌خواهم تماشاگر را از درون تکان بدهم

نمایشنامه را بر اساس رمان منگی نوشته ژول اگلوب نوشته‌اید. از روند کار و تمرینات بگویید.

من در محله‌های جنوب تهران کار می‌کردم و آن فضایی که در رمان نوشته شده به شخصه لمس کرده بودم. آدم‌هایی که صبح سر کار می‌روند، محل کارشان کشتارگاه است، بوهای عجیب و غریبی که از کشتارگاه بلند می‌شود، دکل‌های برق و سیم‌های آویزان بر رودخانه‌های تصفیه آب همه و همه چیزهایی بود که در آن منطقه گرد هم آمده بودند مخصوصاً که نزدیک فرودگاه امام بود و پروازهای فرودگاه امام اغلب دیده می‌شد و من ۴ سال آنجا کار می‌کردم. وقتی رمان را خواندم به نظر آمد که انگار آن را زندگی کرده‌ام و تمام لحظاتی که با من بوده از سگ‌های ولگرد خیابان بگیر تا بقیه چیزهایی که در رمان از آن صحبت می‌شد. بنابراین شروع به اقتباس کردم و حدود سه ماه داخل یک پلاتو به تنهایی تمرین می‌کردم و به این علت در این دوره سه ماه ۱۵ کیلو وزن کم کردم. به یاد دارم که فردین رحمانپور هم بچه همان مناطق است و سن و سالش هم به کاراکتر رمان می‌خورد. یک جوان ۲۳ ساله که هر صبح از خانه به محل کارش می‌رود و فردین هم دائماً این راه را برای تمرین‌های تئاتر و اجراهای می‌آمد با هم که صحبت کردیم متن خواند، خوشش آمد اما گفت که نمی‌دانم چگونه باید روی آن کار کنم. بنابراین حدود ۵ ماه و به تنهایی با فردین تمرین کردم او حدود ۷ کیلو وزن کم کرد در حالی که هیچ وزن اضافه‌ای نداشت. وقتی بعد ۵ ماه بر متن مسلط شد بازیگر فرم را به کار اضافه کردم و تمرین‌ها را انجام می‌دادیم اما بسیار سخت بود چون من می‌خواستم آن مفهومی که در غالب متن آمده را به صورت تصویری کار کنم ولی نبود دکور، نور و امکان خلق فضایی که در ذهنم بود کار را برای من سخت می‌کرد به همین دلیل کم‌کم از طریق اتودها بازیگران را با آن مفهومی که در ذهنم داشتم آشنا کردم خوشبختانه رغبت زیادی در بچه‌ها بود و خودشان شروع به پرورش دادن موضوع و ارائه آن تصاویر کردند.

آیا در حین نوشتن متن به این طرح کارگردانی رسیدید یا در حین همین اتودها طرح تکمیل شد؟

وقتی می‌نویسم همه چیز و همه جزئیات را می‌بینم بنابراین شاید نوشته‌هایم را شخص دیگری نتواند کار کند اما با آنکه می‌دانم چه می‌خواهم چگونه اتفاق افتادش را سعی می‌کنم از طریق اتودها و تمرینات زیاد پیش ببرم. مطمئناً کاری که در راستای درست خود قرار می‌گیرد خود را به ما نشان می‌دهد و من این تجربه را در همه تئاترهایی که تا این لحظه کار کردم داشتم و همیشه به اعضای گروه می‌گویم اگر در مسیر درست بیفتیم کار خودش را در مرحله تمرینات به ما نشان می‌دهد.

با آنکه شاهد یک روایت غیر خطی و پراکنده هستیم اما بازها از نظر حسی پیوند مخاطب را با اثر حفظ می‌کنند.

در آثار پست مدرن اصلاً به قصه پرداخته نمی‌شود حال وقتی با مخاطب ایرانی که قصه دوست است و از کودکی با قصه بزرگ شده می‌خواهید یک فضای ضد قصه کار کنید مستلزم وجود یک هارمونی بین اپیزودهای اثر است. در روایت ما ۱۸ اپیزود جدا از هم وجود دارد که به واسطه یک چمدان روایت می‌شوند. چمدان یا کیفی که همیشه و همه جا همراه این پسرک است و راوی ما نیز در حقیقت آن چمدان می‌شود هر چند که دیالوگ‌ها توسط پسر گفته می‌شوند اما این چمدان است که کار کرد خودش را بیشتر به ما نشان می‌دهد و در بخش‌های مختلف نمایش معنایی فراتر از کار کرد شناخته شده خودش دارد. من معتقدم که هیچ آدمی نمی‌تواند رنج دیگری را درک کند و خودش را جای دیگری بگذارد بنابراین از مخاطبم همزاد‌پنداری نمی‌خواهم. بلکه می‌خواهم او را از درون تکان بدهم و با او قرارداد می‌کنم که نمایش را ببیند، وقتی او نمایش را می‌بیند عنصر

را جای آن تصاویر بگذارد و از این برخورد نزدیک لذت ببرد. تصویر برای من اولویت دارد و سعی می‌کنم تصویری که به مخاطب ارائه می‌دهم واقعاً خلاقانه، تمیز و ژوست باشد و اتفاقاً در طول شب‌های اجرا بازخوردهای مثبت زیادی گرفتیم ما حدس می‌زنیم که به خاطر متن سنگین اثر ممکن است عده‌ای نتوانند ارتباط برقرار کنند اما حتی کسانی که با متن ارتباط نگرفتند آنقدر از عناصر دیگر کار لذت برده بودند که این مسئله را در تیوال هم مطرح کردند.

از عناصر نمایشی شرقی مثل سایه بازی هم استفاده کرده‌اید لطفاً از این شیوه تلفیقی اثرتان بگویید.

در نمایش پست مدرن مخصوصاً در فضای بین سبکی که ما کار می‌کنیم، با توجه به آموخته‌هایم طی ۲۰ سال فعالیتیم در تئاتر، دوست داشتم که به خودم برگردم و به آنچه که از پیش روایت می‌شد. مثلاً اولین تئاتری که من کار کردم نامش «خیر و شر» بود که آنتاگونیست و پرتاگونیست به صورت کلاسیک روبروی هم قرار می‌گرفتند و آرکثیک طور صحبت می‌کردند در آن زمان مخاطب خیلی آن آثار را دوست داشت اما تماشاگر امروز نمی‌تواند آنها را دوست داشته باشد بنابراین من فکر کردم به اینکه چه می‌توانم بکنم، سعی کردم بین این سبک‌ها مرزی برای خود پیدا کنم و تجربیاتم به من خیلی کمک کرد و اثرم یک هارمونی از مولفه‌های فضای اکسپرسیونیستی، سایه بازی، رئالیسم جادویی، سوررئال و ... است و از همه اینها وام گرفته شده است. من فضایی میان همه این سبک‌ها برای خودم پیدا کردم و شاید حرف متکبران‌های باشد اما قطعاً می‌توانم بگویم که این سبک خودم است. من در این فضا بسیار تجربه کردم و فضای میان خیال، سایه و واقعیت را فهمیدم. در اثرم عناصر را تلفیق می‌کنم یعنی وقتی به دیدن کار من می‌آیید می‌بینید که عناصر نمایشی بسیار مهمند عروسک، تصویر، سایه، فرم و بدنی که معنا خلق می‌کنند و همه این‌ها کنار هم پکیجی می‌شود که باید اثر را پیش ببرد. در نمایش «سایو» با عروسک مواجه می‌شوید و در این نمایش با

دیدن بر عنصر شنیدن ارجحیت پیدا می‌کند و این باعث می‌شود که مخاطب تمام توجه خود را بگذارد برای اینکه حس و کشف کند و همین است که مخاطب را روی صندلی تئاتر نگه می‌دارد.

آیا روایت غیر خطی به نوعی آشنایی زدایی می‌کند و در واقع این ویژگی را در خود دارد؟

بله روایت غیر خطی در خود این ویژگی را دارد. در نمایش ما، هر زمان که کاراکتر می‌آید تا قصه تعریف کند من جلوی او را می‌گیرم و اگر رمان اصلی را هم بخوانید می‌بینید که به همین شکل است و چیز خاصی از مادر بزرگ، معشوق پسر و یا کشتارگاه به شما ارائه نمی‌کند بلکه فقط روایت می‌کند. روایت غیر خطی ویژگی‌های خاص خودش را دارد و یکی از این ویژگی‌ها این است که قصه را تکه تکه می‌کند و باید هارمونی ایجاد شود تا مخاطب در این مسیر با نمایش همراه شود.

باز خورد مخاطبان با توجه به سبک متفاوت آثار شما چگونه است؟

من در نمایش «سایو» و این نمایش تجربه‌های عجیبی کسب کردم و به این نتیجه رسیدم که اگر به مخاطب نفوذ کنید واقعاً این مخاطب بسیار خواهان اینگونه آثار است. ما مخاطبانی داشتیم که به شدت تحت تاثیر کار قرار گرفته بودند تا جایی که رفته بودند رمان را تهیه کرده و خوانده بودند به خصوص در نمایش «سایو» که یک کار سایکوی روانشناسی خیلی سنگین بود. درست است که امروزه همه درگیری‌های ذهنی خاصی دارند و می‌خواهند برای ساعاتی از آن فضا جدا شوند اما فکر می‌کنم اگر یک مترتال خوب در برابر تماشاچی بگذارید مخاطب امروز که به دنبال آثار خاص است آن را می‌پذیرد. استادی داشتیم که می‌گفت «آدم‌ها می‌گویند که برویم تئاتر ببینیم نمی‌گویند که برویم تئاتر بشنویم» و این نشان می‌دهد که تئاتر یعنی تصویر، یعنی کارهایی که شما در سینما نمی‌توانید انجامش بدهید و نفس به نفس تماشاچی باید تصویری در برابرش بگذارد که خودش